فرهیختگان
روزنامه خبری، تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان
۱۶صفحه
۱۰۰۰۰ تومان
شماره مسلسل ۴۸۷۸
شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۳
۹ ذی‌القعده ۱۴۴۵
۱۸ می ۲۰۲۴
شماره ۴۱۴۰
www.Fdn.ir | Sat | 18 May 2024 | vol.15 | No. 4140 | 16 Pages

افزایش ۲۰۰ درصدی اعتماد دنیا به یوان

عصر جدید شرق‌گرایی در اقتصاد و امنیت

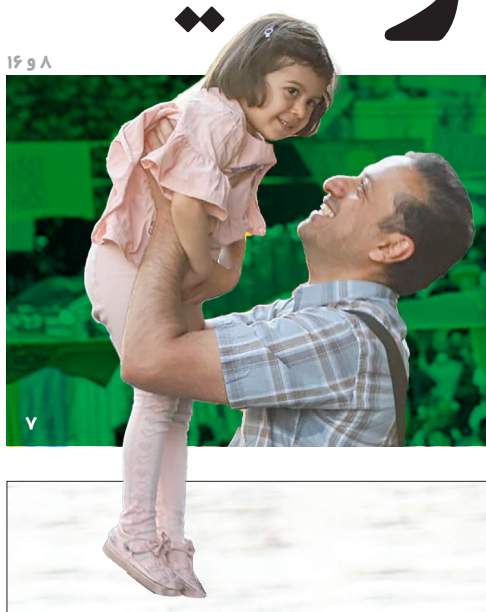

۸ و ۱۶

تهرانی‌ها دوباره شادی جمعی در خیابان را تمرین کردند

جشن بزرگ امام رضای همه

۷

تلفات سیل اخیر در خراسان فراتر از یک اتفاق طبیعی و غیرمترقبه نتیجه سال‌ها توسعه نامتوازن و ناسالم بود

سیل کوه‌خواری

عکس: ایرنا

صفحه ۲

«فرهیختگان» گزارش می دهد

سازمان ملی سنجش در چالش تعارض منافع

۵

احسان رضایی، داستان‌نویس و منتقد ادبی:

ما مقصریم که جوانان بیهقی را نمی‌شناسند

۱۳،۱۲

گزارش «فرهیختگان» از دستفروشان نمایشگاه کتاب تهران

چو جوراب به دست گیرد بازار کتاب شکست گیرد

۱۴

با کتاب زیستن یعنی سیاسی بودن

یادداشت

سیدجواد نقوی
خبرنگار گروه ایده حکمرانی

هنگامی که جوامع دچار سیاست‌زدایی می‌شوند به نوعی غیرسیاسی زیست می‌کنند و روزمرگی تبدیل می‌شود به افق و حیات زیستن و بیرون از امر روزمره هرچه صورت گیرد، واقعی نیست. به نوعی در چنین جامعه‌ای نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که جامعه کتابخوان شود. برای فهم وضعیتی که در آن هستیم و چرایی بی‌توجهی به تیراژ پایین کتاب کافی است دقت کنیم در سال گذشته مهم‌ترین کتاب نظری که از اهل فکر ایرانی چاپ شده و اثری تالیفی به حساب می‌آید، در چند نسخه و به چند چاپ رسیده است؟ به دور از پذیرش اصل ایده اصلی کتاب، کتاب «کنشگران مرزی» که با قلم مقصود فراستخواه نوشته شده، آخرین باری که نگارنده بررسی کرده بود، به چاپ سوم رسیده بود؛ آن هم با ۳۰۰ نسخه. اگر بپذیریم همه چاپ‌های این کتاب به فروش رسیده، جمعا ۹۰۰ نسخه فروش رفته است. چنین حجم پایینی از فروش در مقایسه با دهه‌های گذشته یا روزهای ابتدایی انقلاب ۵۷ و سال‌های بعدی آن نشان می‌دهد چقدر اوضاع تغییر کرده است. اگر نگارنده به سیاه‌نمایی متهم نشود، احتمالا با شرایط مطلوبی روبه‌رو نیستیم.

برای ادامه بحث، نقل خاطره‌ای از آقای رضا رجب‌زاده، مدیر قدیمی‌ترین کتابفروشی در مشهد که نزدیک به نیم قرن در این حوزه تلاش کرده، به بحث ما کمک می‌کند. آقای رجب‌زاده می‌گوید در سال ۵۸ و حتی برخی سال‌های دهه ۶۰ با کامیون که کتاب می‌آوردیم به سرعت کتاب‌ها به فروش می‌رسید. مثلا تفسیر چند جلدی «پرتویی از قرآن» از مرحوم طالقانی را با خاور آوردیم و به سرعت فروش رفت. این مثال نشان می‌دهد که دقیقا چه دگردیسی در حوزه کتاب شکل گرفته است. خاطره آقای رجب‌زاده فقط از یک شهر و یکی از کتابفروشی‌های آن شهر است. اگر بخواهیم آن را تعمیم دهیم، میزان خرید مردم در حوزه کتاب را به هیچ عنوان نمی‌توان با امروز مقایسه کرد. ایشان حتی می‌گوید بعد از آفتی که در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ به جان فرهنگ افتاد، مجددا در اواخر دهه ۷۰ به این جهت که اوضاع با روی کار آمدن دولت اصلاحات به شکلی سیاسی شد، اقبال به کتاب افزایش یافت. این دقیقا همان ایده جامعه سیاسی و استقبال به کتاب را نشان می‌دهد و نباید فقط به‌عنوان خاطره‌ای نوستالژیک از آن یاد شود. مساله‌ای که امروز هم درواقع به آن بی‌توجهی می‌شود دقیقا همین ایده است که در جامعه‌ای که سیاست به شدت کمرنگ است و ایده‌های سیاسی اصلاطرفدار ندارد و به نوعی سلبریتیزه شدن سیاست را شکل داده است، نباید انتظار داشته باشیم که جامعه در صف برای گرفتن امضا از سلبریتی‌ها حضور نداشته باشد یا کتاب‌های مهم به چندین چاپ در سال برسد. این مساله به شدت سیاسی است. اهالی ترویج کتاب قصد دارند مدام جامعه و مخاطب را در شکلی فردی به سمت نوعی توسعه فردی مجاب کنند؛ «اگر می‌خواهید انسان موفقی شوید، کتاب بخوانید» یا «انسان آگاه فردی است که مطالعه می‌کند.» چنین درکی از ترویج کتاب فقط باعث می‌شود- مثل مسکنی مقطعی- برخی از کتاب‌ها به صورت سینوسی اوج بگیرند و بعد از مدتی که هیج استقبالی از آنها نمی‌شود، نزول کنند.

پرسشی که مطرح می‌شود این است: پس در چنین شرایطی آیا مروجان کتاب بی‌اهمیت هستند؟ پاسخ خیر است اما در طول تمام این سال‌ها هرچه مروج کتاب و نهادهایی که قصد ترویج کتاب را داشته‌اند، افزایش یافته اما به لحاظ کیفی وضعیت تغییر خاصی نداشته است و حتی با نزول هم روبه‌رو شده‌ایم. این شرایط یک تلنگر به مروجان کتاب است. شاید بهتر است فقط در حال ترویج کتاب نباشند و در افقی سیاسی ایده عدم استقبال از کتاب را هم مطالبه کنند؛ اینکه چراهرچه بیشتر تلاش می‌شود خروجی افزایش عجیبی ندارد؟ دامنه بحث نگارنده این نکته نیست و این مثال بدان جهت بیان شد که خود مروجان کتاب هم گاهی در چرخ‌دنده‌های سیاست‌زدایی دست‌وپا می‌زنند اما روزبه‌روز توان‌شان کمتر می‌شود و حتی گاهی حوزه خود را رها می‌کنند.

اما اگر برگردیم به اصل بحث یعنی آنجا که جامعه و سوژه‌های آن احساس نیاز می‌کنند که باید در افقی که به کشور کمک می‌کند، فعالیت سیاسی و آگاهی سیاسی پیدا کنند، همیشه اوضاع کتاب و کتابخوانی رونق گرفته است، چون فرد مطالعه‌کننده نه فقط یک نگاه فردی بلکه خود را فردی از دل یک اجتماع سیاسی فهم کرده که باید از موجی که در حال ایجاد فرم‌های متعدد سیاسی است، به فرمی که به ملت و کشور خود کمک می‌کند، نزدیک شود. در غیر این صورت احتمالا به لحاظ فردی خود فرد هم احساس خشنودی نمی‌کند. در شرایط عدم سیاسی وضعیت ۱۸۰ درجه عکس آن است، به نوعی که فرد با جدا شدن از جامعه خویش در تلاش است. اگر کتاب هم مطالعه می‌کند در راستای توسعه فردی است که به دور از جامعه بتواند به آگاهی خود اضافه کند یا شرایطی را در پس مطالعه برای خود شکل دهد که سود فردی و اقتصادی داشته باشد. این مصداق بارز سیاست‌زدایی است و زیستن با کتاب را ترویج نمی‌دهد بلکه کتاب را کالایی از دل صدهزار کالا پیش فرض قرار می‌دهد که اگر روزی به سمت آن حرکت کرد، فقط سود شخصی دارد. این وضعیت زیستن با کتاب را ترویج نمی‌کند و به نوعی کتاب را کالایی در بین کالاهای دیگر، هنگامی مفید می‌داند که به فرد سود شخصی برساند.

اما زیستن با کتاب به نوعی سیاسی زیستن است. فردی که با کتاب و مطالعه سر و کار دارد، نه فقط فردی آگاه بلکه فردی کنشگر است که در پی جست‌وجویی حقیقت‌گونه است و نوعی آگاهی را در پی یک وضعیت طلب می‌کند که آن وضعیت در شرایط سیاسی و دفاع از سیاست است که ظهور و بروز می‌کند؛ مدلی که متاسفانه این روزها کمتر ترویج می‌شود و به نوعی هیچ نحله‌ای کتاب را مقدمه ورود به سیاست نمی‌داند و حتی شاهد هستیم بسیاری به دیگران تذکر می‌دهند که به جای کنش سیاسی بهتر است مثلا مدتی را خلوت کنید و مطالعه‌ای بکنید درحالی که هرچند لازمه هر کنشی سواد و فهم است و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را انکار کند اما مطالعه و زیستن با کتاب درحقیقت به دور از جامعه ممکن نیست و هیچ فردی در خلوت، نماینده حقیقت یا پرسشگری یا فرمی مطلوب از زندگی نیست بلکه در افقی اجتماعی است که فرد خاص می‌تواند جامعه را به سمت بهتری دعوت کند یا از جامعه پرسش‌های کلیدی داشته باشد که به نوعی کمک به جامعه است. درواقع من سعی کردم نشان دهم زیستن با کتاب نوعی زیستن با سیاست است و اهل کتاب به نوعی در هنگامی که فکر یا مطالعه می‌کنند در حال فهم وضعیت جدید هستند و در باب نسبت آن مساله جدید با خود و اجتماع خود پرسش خواهند کرد و همین پرسش، مقدمه ورود به سیاست و کنشگری است.

اما در این مقطع چه باید کرد؟ به نظر می‌رسد ما محیط اجتماعی خود را که در محیطی جمعی هستند به طور کلی از دست داده‌ایم. جامعه ما در محیط‌هایی که عمل جمعی صورت می‌گیرد به شکلی خنثی ورود پیدا می‌کند و نقشی در آستانه‌ای شدن خود در عمل اجتماعی ندارد. اولین گام برای حضور مجدد در ساحت کتاب تشکیل مجدد جمع‌های میدانی است، مثل همان کاری که در پیشا انقلاب انقلابیون در محیط‌هایی مثل مسجد هدایت و حسینیه ارشاد یا شب شعرهای معروف یا گعده‌های دانشجویی و طلبه‌ای شکل می‌دانند. این میدان‌های سیاسی در حقیقت میدان‌های حوزه کتاب و اندیشه بود که در قامت بازوی میدانی کتاب صورتبندی می‌شد. آنچه اهل فرهنگ باید در این مقطع به هدف اصلی خود بدل کند، ترویج و تبلیغ مجدد میدان‌های اجتماعی است که کتاب در آن یا حلقه اصلی است یا بازوی میدانی آن را برطرف می‌کند. ظهور پادکست‌هایی در باب کتاب یا درباره کتاب نشان می‌دهد جامعه هنوز بی‌میل به این حوزه نیست اما سردرگم است چگونه به این میدان نفوذ کند. سیاستگذار فرهنگی و دستگاه‌های فرهنگی در دل حاکمیت هم باید در تلاش برای ترویج و تبلیغ حداکثری چنین محیط‌هایی باشند که در دل خود به نوعی به سیاسی شدن جامعه و درنتیجه حکمرانی بهتر کمک می‌کند.
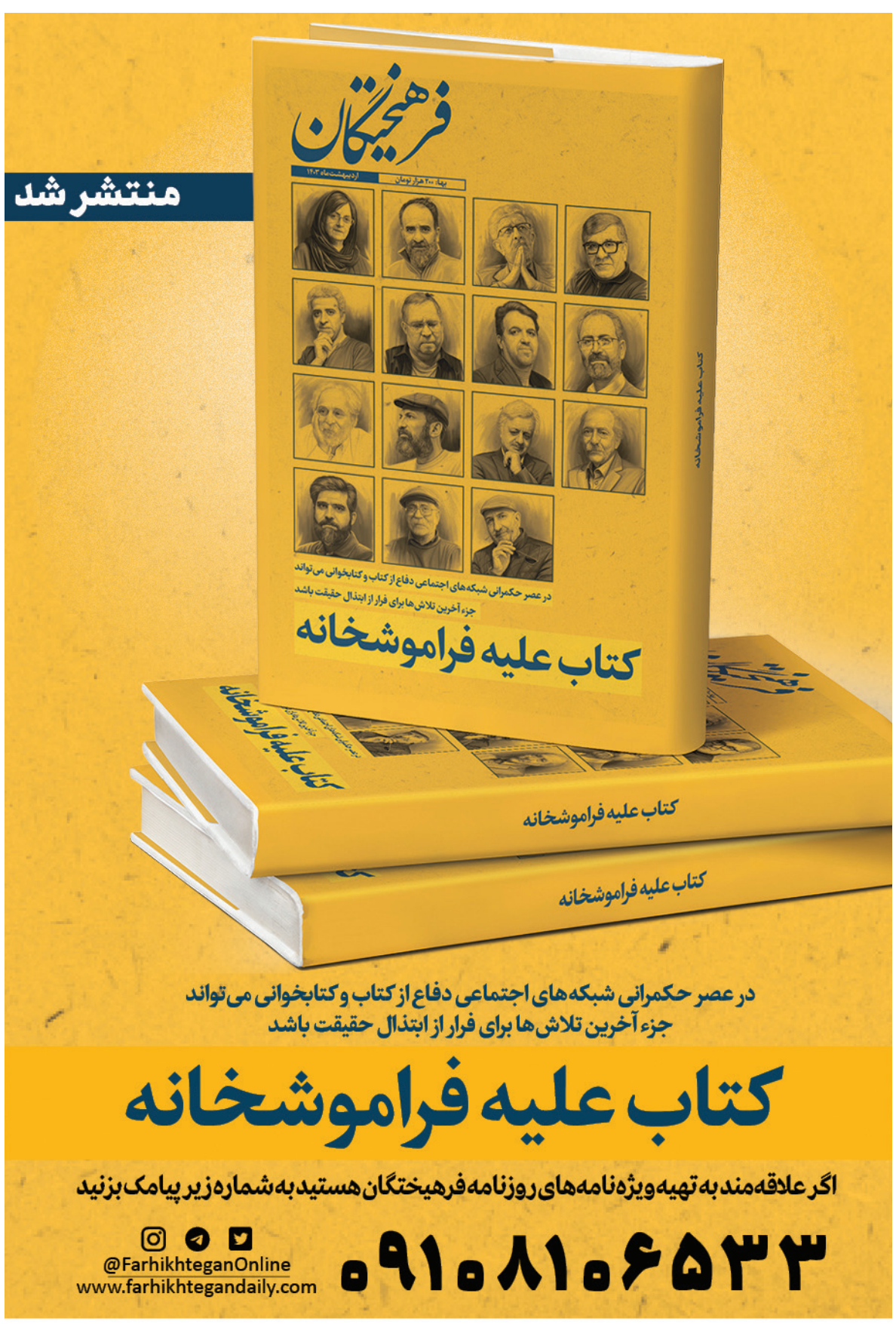
در این متن نگارنده تلاش کرد نشان دهد که اگر امروز جامعه بیشتر مایل به سیاست‌زدایی است، به جهت این نکته است که کتاب کالایی هم‌ارزش با هزاران کالای دیگر شده است؛ در نتیجه عنصر فکر به عنصری کم‌اهمیت، تقلیل یافته است. در چنین شرایطی وظیفه حاکمیت نه تنها کمک به ترویج مطالعه است، بلکه از طریق کتاب باید سعی کند مجددا جامعه را در فرمی مطلوب بازتولید کند و سعی کند عنصر کتاب را به‌عنوان یک میانجی در نظر بگیرد و ایده سیاسی شدن را از محفل‌هایی که کتاب در آن قرار دارد، جست‌وجو کند و در بلندمدت قطعا این ایده افق‌های تازه برای جامعه سیاسی شده باز خواهد کرد.